

آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی

اشاره :

آقای علی افراسیابپور در سومین جلسه‌ی نهاوندشناسی مؤسسه در سال جاری (۱۳۷۸) درباره‌ی شخصیت آیت‌اله علی اکبر نهاوندی سخن‌رانی کردند و متعاقباً فشرده‌ی سخن و بررسی‌های بعدی خود را به صورت مقاله‌ی زیر در اختیار «فرهنگان» قرار دادند. ضمن سپاس و تشکر ذیلاً با زندگی‌نامه‌ی ایشان نیز آشنا می‌شویم.

گردش ایام پدرم را که نسل در نسل در نهاوند تولد یافته و روزگار سپری کرده بودند، به تهران کشاند و بنده در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۳۹ در تهران دیده به عالم خاک گشودم. تا هفت سالگی کودکی‌ام را که چیزی از آن به خاطر ندارم در تهران گذراندم و پس از آن ضرورت شغلی پدرم، ما را به خرمشهر کوچاند. دوران ابتدایی را در خرمشهر طی نمودم و پس از آن، خانواده‌ی ما به زادگاه اصلی خود یعنی نهاوند بازگشت. دوران راهنمایی و دبیرستان را در نهاوند پشت سر نهادم و پس از انقلاب راهی سربازی شدم و آن مرحله هم با تمام فراز و نشیب هایش طی شد. سپس به توصیه برادر کوچک‌ترم، «شهید اسدالله» که خدایش رحمتش کند، به طلبگی روی آوردم. ابتدا حدود دو سال در اصفهان در مدرسه‌ی علمیه‌ی «درب کوشک»، شروع به تحصیل نمودم و پس از اتمام «جامع المقدمات» و «سیوطی» در صرف و نحو عربی و «منطق کبری» و «حاشیه‌ی ملاً عبد الله» در علم منطق به قم هجرت نمودم و اکنون حدود پانزده سال است که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشغول تحصیل و تدریس و تحقیق می‌باشم. با پیشینه‌ی ای که از زندگی خود به عرض رساندم، صحیح است که بگویم: بنده نهاوندی الاصل و تهرانی المولد و قومی المسکن هستم.

تدریس و تحقیقات این حقیر عمدتاً در زمینه ادبیات عرب و در مدارس مختلف علمیه‌ی برادران طلبه و جامعه‌ی الزهراء(س) و دانشکده‌ی علوم قرآنی و دانشگاه مفید قم بوده است.

آثار فقهی این بنده ناچیز به شرح زیر است:

۱- فروغی از قرآن (ترجمه، تجزیه و ترکیب جزء سی ام قرآن کریم) این کتاب تاکنون شش

مرتبہ تجدید چاپ شدہ است و در بعضی مدارس متن دینی قرار گرفته است. «چاپ انتشارات
نہاوندی»

۲- شرحی بر قصیدہی فرزدق در مدح امام علی بن الحسین زین العابدین علیہما السلام. «چاپ
مؤسسہی فقہت»

۳- چہل حدیث حیا و پاکدامنی، گرد آوری و ترجمہ. «چاپ انتشارات نہاوندی»

۴- الأنوار القدسیة، دیوان عربی مرحوم غروی اصفہانی معروف بہ کمبانی است کہ با
اعراب گذاری و تصحیح و تعلیقات این حقیر توسط بنیاد معارف اسلامی بہ چاپ رسیدہ است.

۵- سراج منیر اثر کاشف شیرازی، اثری است ادبی کہ بہ پیروی از گلستان سعدی نگاشته
شدہ است و تصحیح و مقابلہی نسخہ ہا و شرح لغات و ترجمہ آیات و احادیث آن راعہدہ دار

بودہ ام. «چاپ انتشارات نہاوندی»

۶- تذکرۃ المتقین مرحوم بہاری ہمدانی (رہ)، تصحیح و تحقیق و ترجمہی عبارات فراوان
عربی و بیان نشانی آیات و روایات متن و ضمیمہ نمودن حواشی مرحوم نخودکی اصفہانی (رہ)

بہ این کتاب از توفیقاتی است کہ نصیب گردید. این کتاب در آستانہی چاپ سوم است. «چاپ
انتشارات نہاوندی»

۷- پاداش ہا و کیفر ہا، گزیدہ و ترجمہی «ثواب الأعمال» نوشتہی مرحوم صدوق (رہ). «چاپ
انتشارات نہاوندی»

۸- تصحیح دیوان «زبدۃ المصائب» اثر طبع شیخ محمد نہاوندی (رہ). «چاپ انتشارات
نہاوندی»

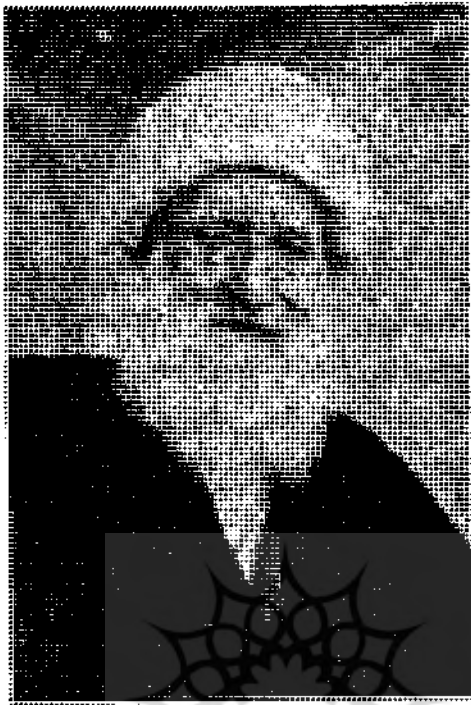
۹- ترجمہی حدیث «عنوان بصری». «در دست چاپ»

۱۰- نمکدان معرفت، سیری در احوال و آثار مرحوم شیخ علی اکبر نہاوندی (رہ). «در دست
چاپ»

اکنون کہ بہ خواستہی «مؤسسہی فرهنگی علیمرادیان» این سطور را گزارش می نمایم، حدود
سہ سال است کہ اقدام بہ تأسیس «مؤسسہ فرهنگی و انتشاراتی نہاوندی»، در قم نمودہ ام و تا
کنون حدود سی عنوان کتاب از خود و دیگران بہ چاپ رساندہ ام. بہ احیای آثار پربار
گذشتگان علاقہ فراوان دارم و آرزوی برخورداری از ادعیہی پاکان را در دل می پرورانم.

غرض نقشی است کز ما باز ماند کہ ہستی را نمی بینم بقای

مگر صاحب دلی روزی ز رحمت کند در حقّ درویشان دعایی



مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی فرزند شیخ حسین [محمد حسین] در سال ۱۲۷۸ ه. ق. در شهرستان نهاوند دیده به جهان گشود.

وی دروس مقدماتی را در نهاوند نزد عالم جلیل جناب شیخ جعفر بروجردی و ملا محمد سره‌بندی «قدس سرهما» آموخت، سپس دروس سطح را در شهرستان بروجرد^(۱) از عالمان بزرگی همچون آقا ابراهیم بن مولی حسن تویسرکانی و آقا حسین شیخ الاسلام و سید ابوطالب «رحمة الله علیهم» و دیگران فرا گرفت.

سپس برای بهره‌گیری از استادان مجرب و مهذب به مشهد مشرف گردید و در آن دیار از بزرگانی چون شیخ عبدالرحیم بروجردی و آقا میرزا سیدعلی حائری یزدی و حاج شیخ محمدتقی بجنوردی مشهدی بهره‌ها برگرفت.

در این میان جهت استفاده‌های علمی مدتی را نیز در اصفهان به سربرد. پس از آن در تهران مدتی در درس حاج میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی و میرزا

۱- ایشان از بروجرد به عنوان «بلده‌ی دارالسرور» تعبیر می‌کند (العبری العنان، ج ۲، بساط رابع، ص ۶۶).

محمد اندرمانی حضور یافت و فلسفه و علوم معقول را از بزرگانی چون عالم ربّانی میرزا محمدرضا قمه‌ای و میرزا ابوالحسن معروف به «جلوه» و حکیم نامدار حیدرخان نهاوندی آموخت .

سپس به عتبات مقدّسه هجرت فرمود . در برخی از تواریخ آمده است که در این سفر شخصی که هم‌نام ایشان بود یعنی مولی‌علی‌اکبر نهاوندی وی را همراهی نمود . اما به نظر می‌رسد که نام هم سفر ایشان مولی‌اکبر نهاوندی (فرزند آغا جان نهاوندی) باشد .

ایشان در شهر سامرا مدّتی ملازم درس میرزا محمد حسن شیرازی گردید و سپس در سال ۱۳۰۸ هـ . ق . به نجف اشرف منتقل گشت و در آنجا از درس نخبگانی چون سید محمّدکاظم طباطبایی یزدی و مولی‌محمّدکاظم آخوند خراسانی و شیخ محمّدطه نجف و میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ محمد حسن مامقانی و مولی لطف‌الله مازندرانی بهره‌ها برد .

از مجموع سخنانی که در مورد استادان ایشان گفته شده است می‌توان بزرگان زیر را نام برد :

در علم اصول :

- ۱- میرزا حبیب‌الله رشتی معروف به محقق رشتی
- ۲- مؤسس نهاوندی صاحب تشریح الاصول
- ۳- سید ابوالقاسم اشکوری صاحب جواهر العقول فی شرح فوائد الاصول
- ۴- آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول

در علم فقه :

- ۱- حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی
- ۲- شیخ محمد حسن مامقانی
- ۳- سید محمّدکاظم طباطبایی یزدی
- ۴- شیخ الشریعه اصفهانی

در علم حدیث :

حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل

بازگشت به ایران :

ایشان در اواخر ماه ذی القعدة سال ۱۳۱۷ ه. ق. (یا به گفته‌ی «نقباء البشر» ۱۳۱۹ ه. ق.) به سبب بیماری از نجف اشرف به ایران بازگشت و به حکم استخاره‌ای که نمود مدت دو ماه و نیم (یا یک ماه و نیم) برای مداوای بیماری خود در شهر تبریز اقامت نمود. سپس برای به‌جای آوردن صله‌ی ارحام و دیدار با اقوام و همچنین تبلیغ دین به نهاوند بازگشت و تا نیمه‌ی ماه ذی الحجة الحرام سال ۱۳۲۲ ه. ق. در این شهر رحل اقامت افکند. سپس در آغاز محرم الحرام ۱۳۲۳ ه. ق. به تهران عزیمت کرد و حدود شش سال در این شهر اقامت گزید.

در سال ۱۳۲۸ ه. ق. به مشهد مشرف گردید و در جوار حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السلام ساکن گشت. وی در این شهر نزد توده‌ی مردم از موقعیت خاصی برخوردار شد و امامت جماعت مسجد گوهرشاد به عهده‌ی ایشان نهاده شد. در این مدت عمده‌ی متدبّین و روحانیون شناخته شده به وی اقتدا می‌نمودند و ایشان در شهر مشهد مقدّس مرجع امور شرعی مردم گشت و همواره پس از ادای نماز به منبر می‌رفت و به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداخت. گفتارش تأثیر عجیبی بر نفوس شنوندگان می‌گذاشت، زیرا از اخلاص و صدق و تقوا و ورع برخوردار بود. *الغایت فرستی*

پرتال جامع علوم انسانی

مشایخ روایی :

شیوخ ایشان در روایت عبارت‌اند از :

- ۱- حاج میرزا حسین نوری
- ۲- میرزا حبیب‌الله رشتی
- ۳- شیخ الشریعه اصفهانی
- ۴- سید ابوالقاسم بن معصوم اشکوری
- ۵- سید حسین کوه‌کمری
- ۶- سید مرتضی کشمیری

راویان از او :

۱- سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی

۲- شیخ محمد شریف رازی

۳- شیخ محمد علی اردوبادی

شعر :

ایشان علاقه‌ی فراوانی به شعر و جملات و عبارات موزون و قطعات ادبی ، اعم از ادبیات عرب و فارسی ، داشته است . این علاقه از ذکر و نقل اشعار فراوان و کلمات حکمت آموز در کتاب‌های متعدد ایشان به وضوح مشاهد می‌شود و همواره در مقالات خویش سعی در ارائه‌ی معانی بلند در قالب نثری مسجع و موزون داشته و در مجموع چه در عربی و چه در فارسی از قلمی شیوا و روان برخوردار بوده است . اما این که آیا ایشان خود نیز شعر می‌سروده‌اند یا نه ؟ پاسخش از زبان خود آن بزرگوار بس شیرین است ، آن جا که می‌گوید :

«بدان که این ناچیز را در انشای شعر قریحه‌ی خامده^(۱) و ریاح طبع موزون هامده^(۲) است و مادام العمر نه به لسان شعری گفته و نه از جنان شعرایی رفته‌ام ولیکن در دو وقت ، حالی طاری و در هر یک کلماتی موزون بر زبان جاری شد که قطعه‌ی اول در مقام فکر اشاره‌ای است در مآل حال خود و مناجات با قاضی الحاجات که بر زبانم جاری شد :

خداوندان روزه نه نمازی	نه در وقت سحر راز و نیازی
نه چشمی کاو بود از خوف گریان	نه قلبی کار بود در جوف بریان
نه دستی کاو به راحت زرفشانم	نه پایی کاو به درگاہت کشانم
نه حال خشیتی و ابتهالی	نه حال خجلتی و انفعالی
نه حال خواندن قرآن و ذکری	نه در تصمیم و عزمم فکر بکری
نه حال غور در پایان کارم	که در آخر چگونه جان سپارم
به آسانی دهم جان یا به سختی	به روی خاک یا بالای تختی
که با ایمان بوم من وقت مرگم	و یا شیطان رباید ساز و برگم

۲- هامده: خموش، افسرده، پژمرده.

۱- خامده: خاموش، بی حرکت، ساکت .

که صَفْرُ الْيَدِ^(۱) بمانم از همه چیز
 نه اندیشه ز ضَغَطِهِ^(۲) قیر دارم
 نه ساز و برگِ این بی حد اقامت
 نه یاد از حملِ اوزارم^(۳) به پیکر
 نه از احوال میزان هولناکم
 نه از «عُلُوهُ» باثد احترازم
 نه تن از سوختن در پیچ و تاب است
 به لطف تو و حبّ چارده تن
 وز این مستی دمی هشیار گردهم
 طریق ایمنی را گشته سالک
 که جز و حصن هرگونه بلاهاست
 نما بر قلب این زار و پریشان
 به جز «لَأَتَّقَتُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»
 مرا در رحمت مغفور^(۴) گردان

بُودِ حَالِمْ چگونه وقت تجهیز
 نه بر ضیق لحد من صبر دارم
 نه فکر طول برزخ تا قیامت
 نه دارم فکر عریانی محشر
 نه از طول حساب اندیشناکم
 نه از قول «حُدُوهُ»^(۴) در هراسم
 نه از فکر جحیم اضطراب است
 رجای من بود ای حیّ ذوالمن
 که از خواب‌گران بیدار گردهم
 ره چاره بجویم زین مهالک
 طریق امن حبّ آل طه است
 خداوند زیاده حبّ ایشان
 که جز این حب ندارم توشه همراه
 الهی عاقبت معمور گردان

و قطعه‌ی دوم اشاره به اوقاتی بود که دو بیت شعر ه حشی بافقی که :

خدا یا سینه‌ای ده آتش افروز و طالب
 در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
 هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست
 دل بی سوز غیر از آب و گل نیست

مناسب حالی که در آن اوقات حاصل شده بود بی اختیار بر زبان جاری می شد. پس طبق

۱- صَفْرُ الْيَدِ (به فتح صاد و سکون فاء): بی چیز، تهی دست

۲- ضَغَطِهِ (به ضمّ ضاد و سکون غین): سختی و فشار

۳- اوزار (به فتح همزه و سکون واو): جمع وُزْر: گناه، سختی

۴- «حُدُوهُ» و «عُلُوهُ» اشاره است به آیه ۳۰ سوره مبارکه «الحاقه»

۵- مغفور: غرق شده و فرو رفته

این دو شعر او کلماتی بر زبان جاری و آن این است :

بسوزد هر دلی کان را نه ذوقی است
 الهی این دل زُفتم^(۱) بسوزان
 بسوزان این دل سختم چنانی
 نه بس دل ، هستی ام را آتش افکن
 چو می دانم کز این آتش فشانی
 اگر یک دل مرا سوزد به آتش
 وگر یک خرمنم آتش بگیرد
 مراد من ز آتش نارِ حَبّ است
 همان آتش که او را حیّ سبحان
 به «نار الله موقده» ستودش
 نه حَبّ مال و جاه و زندگانی
 نه حَبّ جنّت و نی حَبّ انهار
 نه حَبّ غرفه ها و طوف غلمان
 مرادم حَبّ ذات ذوالجلال است
 پدید آرندهی هر سینه و دل
 الهی آتش حَبّت بر افروز
 هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

به اُنش با خدای خود نه شوقی است
 بسوزان و بسوزان و بسوزان
 که در عالم نماند ز او نشانی
 کز آن آتش بسوزد خرمن من
 بیابم من حیات جاودانی
 هزاران دل بیابم از شرارش
 بسا خرمن کز او صورت پذیرد
 که آن بیرون بَرَم^(۲) از قعرِ حَبّ^(۳) است
 به خود منسوب فرموده به قرآن
 به «تَطَّلِعَ عَلٰی افئدة» نمودش
 نه حَبّ مستلذات جهانی
 نه حَبّ حوریان نغز و آبکار
 نه حَبّ اوج فسحتگاه رضوان
 که او بی ضَدّ و بی شبه و مثال است
 گدازندهی دل اندر صدر بی غَلّ
 به سینه تا دلم گردد پر از سوز
 دل بی سوز غیر از آب و گل نیست

تألیفات :

۱- رَاحَةُ الرُّوحِ یا کشتی نجات :

این کتاب شرحی است بر حدیث شریف نبوی که در کتب شیعه و اهل سنت آمده است
 که پیامبر اکرم (ص) فرمود: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا**

۱- زفت: (به ضم ز و سکون فا): بخیل، لثیم، زمخت.

۲- حَبّ: جاه

۳- بیرون بر: خارج کننده

غَرْقُ .

(اهل بیت من به مثابه‌ی کشتی نوح‌اند که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن واماند غرق گردید).

این کتاب به قطع وزیری و در پانصد و دوازده صفحه توسط کتابفروشی جعفری مشهد به چاپ رسیده و در سال ۱۳۴۱ هجری توسط مؤلف نوشته شده است .

۲- خَزِينَةُ الْجَوَاهِرِ فِي زِينَةِ الْمَنَائِبِ :

این کتاب در سه بخش اصول دین ، فروع دین و اخلاق نگارش یافته و در هر بخش ، آیات ، روایات ، مواعظ و حکایات مربوط به آن بخش به ترتیب آورده شده است و این کتاب مشتمل بر شرح و تفسیر چهل آیه و هفتاد و هفت روایت و هشتاد مواعظه و دو بیست حکایت است .

این کتاب در سال ۱۳۳۶ هجری توسط مؤلف نوشته شده است و به قطع وزیری و در هفتصد و بیست و دو صفحه از طرف انتشارات کتابفروشی اسلامیه به چاپ رسیده است .

۳- جَنَّةُ الْعَالِيَةِ وَ جَنَّةُ الْعَالِيَةِ :

این کتاب در سه جزء و در سال ۱۳۴۱ هجری به اتمام رسیده است و هر سه جزء در یک مجلد به قطع رحلی و چاپ سنگی به چاپ رسیده است . این کتاب کشکولی است که مطالب مختلف در آن شماره گذاری شده و هر جزء آن مشتمل بر سیصد و سی و سه مطلب از مطالب مختلف که شامل حکایات ، مواعظ ، تفاسیر غریبه و تأویلات عجیب و نصایح و منامات و معالجات و مناظرات و... است و بیانگر وسعت مطالعات و اطلاعات مؤلف قَدَمَسِ سِرُّهُ می‌باشد .

۴- گلزار اکبری و لاله‌زار منبری :

این کتاب در یکصد و چهارده فصل به عدد سوره‌های قرآن کریم تنظیم شده و هر فصل آن به « گلشن » نام‌گذاری گردیده است و هر گلشن در موضوع خاصی است و در واقع این کتاب کشکولی است از مطالب مختلف با این تفاوت که مطالب آن بر اساس موضوع هر گلشن و فصل دسته‌بندی و مطالب هم‌سنخ در یک گلشن و پشت سرهم آورده شده است ،

برخلاف کشکول‌های رایج که مطالب پراکنده را پشت سر هم و بدون باب‌بندی ترتیب می‌دهند. این کتاب در سال ۱۳۴۴ هجری نوشته شده است و در چاپخانه‌ی حاج محمدعلی علمی به قطع وزیری و در ششصد و شصت و هفت صفحه به چاپ رسیده است.

۵- انوار المواهب :

این کتاب در قطع رحلی و به صورت چاپ سنگی و چهار جزء در یک مجلد به چاپ رسیده است. موضوع آن، مناقب و فضائل معصومین علیهم‌السلام است. جزء اول آن در فضائل و مناقب پیامبر اکرم (ص) و جزء دوم در فضائل حضرت زهرا(س) و جزء سوم در مناقب امیرالمؤمنین (ع) و جزء چهارم در مناقب و فضائل امام دهم تا امام یازدهم (ع) است. تاریخ شروع این تألیف سال ۱۳۳۴ هجری و تاریخ اتمام آن ۱۳۴۰ هجری در مشهد مقدّس است. مجموع صفحات این کتاب ۵۶۹ صفحه است.

۶- العبقری الحسان :

این کتاب در قطع رحلی و به صورت چاپ سنگی و در دو مجلد مجموعاً در ۴۱۷ صفحه به چاپ رسیده است. موضوع آن، در شرح احوال ولی عصر (عج) است و این دو جلد کتاب به گفته‌ی مرحوم مؤلف به منزله‌ی جلد دوم کتاب انوارالمواهب است. زیرا مؤلف قدّس سرّه، کتاب انوار المواهب را با شرح احوال امام حسن عسکری (ع) به پایان رسانیده و ذکر از حضرت ولی عصر (عج) در آن کتاب به میان نیاورده و ذکر فضائل و مناقب آن حضرت را به این کتاب ارجاع داده است. این کتاب در پنج قسمت نگارش یافته و هر قسمت آن به «بساط» نام‌گذاری شده است.

۷- جواهر الکلمات :

این کتاب در قطع رحلی و در دو جزء مجموعاً ۴۱۶ صفحه و به صورت چاپ سنگی به چاپ رسیده است. جزء اول آن در فروع دین به معنای اخص (به اصطلاح علمای اخلاق) که عبارت‌اند از: ۱- طهارت ۲- صلاة ۳- صوم ۴- زکات و صدقه ۵- خمس ۶- حج ۷- جهاد ۸- قرآن ۹- ذکر ۱۰- دعا.

و جزء دوم آن در فروع دین به معنای اعم (به اصطلاح مؤلف) که مراد از آن عادات است (به اصطلاح علمای اخلاق) که عبارت‌اند از: ۱- آداب اکل و شرب ۲- آداب لباس و سُکنی ۳- آداب نکاح ۴- آداب کسب و تجارت ۵- تمییز الاموال ۶- حسن معاشرت ۷- آداب عزلت ۸- آداب سفر ۹- آداب امر به معروف و نهی از منکر ۱۰- آداب ولایت و حکمرانی

۸- بنیان رفیع (اخلاق ربیعی):

این کتاب در قطع وزیری و در یک مجلد به صورت چاپ سنگی و در ۲۲۴ صفحه به چاپ رسیده است. تاریخ شروع نگارش این کتاب سال ۱۳۲۷ هجری و تاریخ اتمام آن سال ۱۳۴۱ هجری است. این کتاب در شرح احوال ربیع بن خثیم معروف به خواجه ربیع است و متشکل از یک مقدمه و هشت باب و یک خاتمه است. باب اول در ردّ اشکالاتی است که به خواجه ربیع وارد شده است. باب دوم در بیان قرائنی است که دلالت بر خوبی وی دارد. باب سوم در بیان عبارات علمای علم رجال در مورد خواجه ربیع است و در باب چهارم سخنانی از خواجه ربیع آورده شده که همگی دلالت بر نیکویی وی دارد و در باب پنجم حکایاتی از او که دلالت بر ممدوح بودن وی است آمده و در باب ششم صفات حمیده‌ی او آورده شده است. باب هفتم متضمن حالات زهاد ثمانیه (هشت زاهد بزرگ) است که خواجه ربیع یکی از آنهاست و در باب هشتم کیفیت بنای مقبره‌ی خواجه ربیع و در خاتمه نیز آداب زیارت قبور مؤمنین و صلحا آمده است.

۹- جنتان مُدهامتان:

این کتاب در قطع رحلی و در دو جزء به صورت چاپ سنگی به چاپ رسیده است. جزء اول (الجنة الاولى) ۲۰۹ صفحه و جزء دوم (الجنة الثانية) ۲۰۶ صفحه. جزء اول مشتمل بر ۵۰۴ جوهره و جزء دوم مشتمل بر ۵۴۱ جوهره است. تألیف این کتاب بعد از اتمام تألیف کتاب الجنة العالیة و کتاب گلزار اکبری شروع شده است و در سال ۱۳۴۷ هجری قمری به اتمام رسیده. هر جوهره از این کتاب در مورد مسائل مختلفی از عقائد و اخلاق و عرفان و غیره است.

۱۰- وسیلة النجات و عناوین الجمععات فی شرح دعاء السمات :

این کتاب در قطع کوچک و ۳۰۲ صفحه به چاپ رسیده است و شرحی است بر دعای شریفه‌ی سمات. دارای مقدمه‌ای است در مورد دعا و اهمیت آن و تا جمله‌ی «و بِمَشِيَّتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ» این مجلد پایان یافته است و ظاهراً جلد دوم آن را تألیف ننموده است. تاریخ فراغت از تألیف آن ۱۳۳۱ هجری قمری است. این کتاب به صورت تحقیق یافته و زیبایی در ۳۲۰ صفحه وزیری از طرف انتشارات نهایندی به چاپ رسیده است.

۱۱- انهار التوائب فی اسرار المصائب

۱۲- جواهر الزواهر فی شوارذ النوادر (فیه ۳۳۳ جوهرة)

۱۳- حاشیة فرائد الاصول علی مبحث البراءة

۱۴- رسالة الحقیقة و المجاز

۱۵- وسائل العبید الی مراحل التوحید

۱۶- رشحة الندی فی مسئله البداء

۱۷- صلاة المسافر (تقریر بحث شیخ محمد طه نجف)

۱۸- طور سینا در شرح حدیث کساء

۱۹- الفتح المبین فی ترجمة الشیخ علی الحزین

۲۰- الفوائد الکوفیة فی ردّ الصوفیة

۲۱- کشف التغطية عن وجوه التسمية

۲۲- لمعات الانوار فی حل مشکلات الآیات و الاخبار

۲۳- مفرّج القلوب و مفرّج الکروب

۲۴- الموارث (تقریر بحث سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)

۲۵- النفحات العنبریة فی البیانات المنبریة

۲۶- الید البیضاء فی مناقب الامیر و الزهراء علیهما السلام

ازدواج الهی :

یکی از موثّقین گوید: در هنگام جوانی ام پدرم مرا نصیحت نمود که ای فرزندم! ازدواج کن اما در انتخاب همسر معیارهای الهی داشته باش. سپس به عنوان مثال گفت: همین آقای

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی که از افتخارات حوزه‌ی علمیه است نتیجه‌ی یک ازدواج الهی است. زیرا شیخ حسین^(۱) پدر آقای نهاوندی جوانی متدین و کاسبی امین بود. در یک سال قحطی و خشک سالی که گرسنگی بیداد می‌کرد دیدن حالت رقت بار دختری جوان، وی را منقلب نموده و پس از مختصر تحقیقی از او خواستگاری نمود. برخی وی را مورد سرزنش قرار دادند که «در این موقعیت که مردم کودکان خود را رها می‌کنند و فقط در فکر سیرکردن خود هستند نان خور زیادی می‌خواهی؟» ایشان در جواب گفته بود: من به خاطر خدا با او ازدواج می‌کنم. همین نیت پاک و الهی بود که موجب شد حاصل این ازدواج شخصیتی همچون آشیخ علی اکبر باشد.

برخورد سنجیده با اهل کتاب:

پدر نگارنده نقل می‌کند که: حدود چهل سال قبل که در شهربانی آن زمان در تهران مشغول خدمت بودم، یک شب هنگام گشت شبانه به شخصی برخورد کردم که پس از کمی صحبت معلوم شد که ایشان کلیمی مذهب است. ایشان پس از این که دانست بنده نهاوندی هستم به تعریف و تمجید از اهالی نهاوند پرداخت و گفت: عالم دینی شما حق بزرگی به گردن ما کلیمی‌ها دارد. گفتیم: چه طور؟ گفت: من از کلیمی‌های مشهد هستم. چند سال پیش عده‌ای از متعصبین ناآگاه در هنگام برپایی یکی از مراسم مذهبی ما، نقشه‌ی برهم زدن مراسم را در نهاوند کشیده بودند. وقتی که این حمله در حال شکل‌گیری بود ما چاره‌ای جز این ندیدیم که جریان را به اطلاع مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی که نفوذ و محبوبیت فراوانی در بین مردم داشت برسانیم. ایشان پس از اطلاع، سراسیمه خود را به محل رساند و پس از دعوت نمودن همگان به آرامش، سخنرانی غزایی درباره‌ی مقام حضرت موسی(ع) و نحوه‌ی برخورد با اقلیت‌ها و این که یهودیان این مراسم را به استناد کدام یک از آیات تورات به جای می‌آورند ایراد نمود. جامعه‌ی کلیمیان، خود چنان تحت تأثیر کلمات و وسعت اطلاعات او قرار گرفته بودند که از دیدگان‌شان اشک جاری شده بود و برخی می‌گفتند: گوئیا موسی(ع) زنده گشته و احکامان را به ما تعلیم می‌دهد و آن عده از

۱- وی در سال ۱۳۱۳ (ق. ه) در سن یکصد و هفده سالگی دعوت حق را لبیک گفته است. (العبری الحسان، ج ۲،

مسلمانان ناآگاه نیز از کار خود پشیمان شدند و متفرق گشتند .

اجتناب از امور شبهه‌ناک :

به گفته‌ی برخی از مؤمنین ، مرحوم نهاوندی (قُدّس سرّه) از خوردن میوه‌ی باغات یکی از مناطق نهاوند خودداری می‌کرد . وقتی علت را از ایشان جویا شدند ، فرمود : در آن منطقه از باغات ، آب نوبتی نیست و هر کس زور بیشتری داشته باشد صاحب آب است . لذا بسیاری از اوقات در رساندن آب به باغ ، حقوق دیگران را پایمال می‌کنند و من بر خود جایز نمی‌دانم که از چنین میوه‌ای بخورم .

زهد و پارسایی :

داستان زیر را ، نگارنده از زبان شیخ اسماعیل تهرانی امام جماعت مسجد آیت‌الله علم الهدی در مشهد مقدّس شنیدم ایشان می‌فرمود :

روزی در خدمت شیخ علی اکبر نهاوندی (قُدّس سرّه) بودم ، ایشان در ضمن صحبت فرمودند : روزی با شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه قم نشستی داشتم ضمن گفت‌وگو به ایشان گفتم : «در آشپزخانه‌ی ما روزی دو سیر و نیم گوشت بارگذاشته می‌شود.» آقای حائری فرمودند : مگر شما خادم یا خادمه ندارید ؟ من گفتم : خیر ، درآمد و عایدی من آن قدر نیست که خرج خادم یا خادمه‌ای را بتوانم پردازم و جایز هم نمی‌دانم که پول امام زمان (عج) را به خادمی بدهم که بیاید برای من کار کند .

وقتی سخنان من به این جا رسید رنگ چهره‌ی آقای حائری چنان متغیّر شد که من از گفته‌ی خود پشیمان شدم و موضوع بحث را عوض کردم و از در دیگری سخن گفتم تا حال آقای حائری به حالت اوّل خود برگردد .^(۱)

داستان فروریختن دیوار مدرسه‌ی علمیه‌ی نهاوند :

سالی که مرحوم نهاوندی (قُدّس سرّه) از نجف اشرف به ایران بازگشت پس از چندی جهت به جای آوردن صله‌ی رحم و دیدار با مؤمنین شهر و ارشاد و موعظه به نهاوند

تشریف آوردند. با ورود ایشان به شهر طبق معمول جلسات موعظه‌ی ایشان سر و صدایی به پا کرد و مؤمنین دسته دسته خود را به جلسات ایشان می‌رساندند. روزی پس از جلسه تصمیم بر این شد که کسانی که تمایل دارند به اتفاق ایشان به زیارت مرقد شریف مرحوم میرزا آقا (قُدّس سرّه) بروند. ایشان در پیشاپیش جمعیت و حدود صد نفر از مؤمنین به همراه ایشان راهی شدند. وقتی که در «راسته‌ی میرزا آقا» به مدرسه‌ی علمیه می‌رسند ایشان توقف می‌کنند و می‌گویند: این مدرسه به گردن ما حق دارد و سپس راه را کج کرده و از کوچه‌ی «آقانور» به مسیر ادامه می‌دهد. برخی اظهار می‌کنند که: آقا! از این طرف مسیر طولانی می‌شود ایشان به آنان جوابی می‌دهد. ولی چیزی نمی‌گذرد که دیوار مدرسه که ارتفاع بلندی داشت با صدای مهیبی فرو می‌ریزد و مردم از این حادثه‌ی وحشتناک جان سالم به در می‌برند. این جاست که در شهر غوغایی برپا می‌شود و بر ارادت مردم نسبت به ایشان افزوده می‌گردد.

سروش غیبی :

آیت الله محسنی ملایری (قُدّس سرّه) در مصاحبه‌ای راجع به آیت الله العظمی بروجردی (قُدّس سرّه) چنین گوید:

در سفر دومی که آقای بروجردی به مشهد مقدّس مشرف شدند مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهانودی که امامت مسجد گوهرشاد را داشتند از ایشان خواستند که به جای وی نماز جماعت را قبول کنند. ایشان هم بعد از تأملاتی پذیرفتند و ماه رمضان را در مکان آقای نهانودی نماز خواندند. بعداً مرحوم نهانودی برای من نقل کردند: چشمم آب آورده بود، لذا برای عمل به تهران رفتم. دکترها نوبت طولانی دادند، دیدم هنوز فرصتی تا عمل است به عتبات مقدّسه رفتم. در نجف اشرف مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی از من خواستند که در مکان ایشان نماز بخوانم. بعد از نماز مغرب در نافله‌ی دوم آن، صدایی را شنیدم که فرمود: «عَظَمْتَ وَوَلَدَى فَعَظَمْتُكَ» فرزندم را بزرگ داشتی پس تو را بزرگ داشتم. (توبه او جای دادی، من هم به تو جای دادم).

این قضیه را من از آقای نهانودی شنیدم خدمت آقای بروجردی نقل کردم، اشک از چشمان ایشان سرازیر شد. آن جمله، علاوه بر عنایت مولی الموالی به مرحوم آقای

بروجردی بر صحت انتساب ایشان نیز دلالت داشت (عَظَّمَتْ وَكَلَدِي).^(۱)

سخت‌کوشی در راه تحصیل علم :

در «نفحات الانس» از خواجه عبدالله انصاری حکایت نموده که گفته است : من سیصد هزار حدیث یاد دارم با هزار هزار اسناد ، و او فرموده است : آنچه من در طلب حدیث حضرت مصطفی (ص) کشیدم هرگز احدی نکشیده ، یک منزل از نیشابور تا دزباد باران می‌آمد و من برای این که جزوه‌های حدیث خبیس نشود در حال رکوع راه می‌رفتم و آن‌ها را در زیر شکم نهاده بودم و نیز گفته است که شب در نور چراغ حدیث می‌نوشتم و فراغت نان خوردن را نداشتم . مادرم نان پاره و لقمه می‌کرد و در دهان من می‌نهاد .

مرحوم نهاوندی (قُدّس سرّه) پس از نقل مطلب فوق از «نفحات الانس» چنین

ادامه می‌دهد :

این ناچیز گوید : نظیر حالت خواجه از برای خود این حقیر نیز اتفاق افتاد . در سال ۱۳۱۸ که از نجف اشرف بیرون آمده و به جانب بلاد عجم می‌آمدم آب طغیان نموده و سدّ کاظمین و بغداد را خراب نموده و از حدود بغداد تا حدود سرای خاکستری را آب گرفته بود . قُقه^(۲) در میان آب انداخته و زوّار و عابریں را عبور می‌دادند . حقیر در میان قُقه به پایستاده و مؤلفات قُقه و اصول خود را در ساروقی^(۳) بسته و بالای سر خود نگاهداشته بودم که اگر فرضاً غرق شدم اول خود غرق شوم بعد از آن نوبت به آن مؤلفات رسد و تا حال که این مقام را تحریر می‌نمایم که مقارن ظهر از روز یکشنبه بیست و یکم ماه شعبان المعظم از سال ۱۳۴۱ هجری است اگر مدّعی شوم که در منزل خود از بدو تحصیل تا حال غذایی به فراغت بال صرف ننموده به جهت اشتغال به مطالعه‌ی کتب و نوشتجات ، همانا ادعایی قریب به صدق نموده‌ام . اَسْتَلُّ اللهَ التَّوْفِيقَ لِمَا يُجِبُّ و بَرَضِي .^(۴)

ذکر خاطرهای از زبان مرحوم نهاوندی (قُدّس سرّه) :

مرحوم نهاوندی گوید : مردی از قامیل ما که رحمت‌الله نام داشته دو سال پیش از تولّد من از دنیا رفته بود . ایشان چنان که گفته می‌شد مردی نیکوکار و اهل علم بود . روزی در ایام

۱- مجله‌ی حوزه، ۴۲- ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۷۰، یادنامه‌ی سی‌امین سالگرد درگذشت آقای بروجردی.

۲- قُقه : فایق ، زورق

۳- ساروق : پارچه‌ی چهارگوش ، سفره

۴- جنة العالیة، ج ۲، ص ۵۳ و ۵۴، شماره ۱۳۱.

کودکی ام من و پدرم بر سر قبر او رفته و پس از این که برای شادی روحش سوره‌ی مبارکه‌ی فاتحه و اخلاص را قرائت کردیم ، پدرم رو به من نموده و گفت : پسر من این دو مصراع شعری که بر سنگ قبر نوشته شده است برایم بخوان . من نیز آن شعر را خواندم و پدرم بسیار گریست و به من گفت : فرزندم این شعر را حفظ کن و در تنهایی‌ها و هنگام راز و نیاز با خداوند آن را بخوان . از آن پس من نیز آن شعر را با خود بسیار زمزمه می‌کنم . آن شعر این است :

تسارم هیچ‌گونه توشه‌ی همراه به جز «الآتَمَّنُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»
 پدرم می‌گفت : گوئیا این شعر از سروده‌های صاحب قبر است که وصیت نموده آن را بر سنگ مزارش بنگارند و لایحقی ما فيه من الاقتباس الحسن والاشتمال علی اسمه المستحسن^(۱).

وفات ایشان :

چنان که گفته شد ، ایشان در سال ۱۳۲۸ هـ . ق . در مشهد مقدس مقیم گشت و تا پایان عمر شریف خود به ارشاد و تبلیغ و تألیف مشغول بود و آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار نهاد .

عاقبت در بین الطلوعین روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۹ هـ . ق . در سن ۹۱ سالگی چشم از جهان فرو بست . با اعلام وفات این بزرگ‌مرد از مأذنه‌ی مساجد و حرم مطهر ، مردم دسته دسته به کوچه‌ها و خیابان‌ها ریختند و بدن مطهر این عالم ربانی را با اندوه و ماتم فراوان تشییع نمودند . پیکر پاک وی در دارالسعادة در جوار مرقد امام رضا علیه‌السلام در نزدیکی قبر شیخ مرتضی آشتیانی در طرف پایین پای مبارک حضرت علیه‌السلام در صحن جدید متصل به درب حرم مطهر به خاک سپرده شد .

آقای مروج که از سرابندگان ماده تاریخ در مشهد بود ، در تاریخ رحلت ایشان سروده :
 آمد آندوه و سرافکنند و پی تاریخ گفت : (شد نهانندی مقیم آندر در سلطان طوس)
 که همان سال ۱۳۶۹ قمری را نشان می‌دهد .